آرشیو روزنامه ایران

مردم چطور «اعتبار» و «مرجعیت» پیدا می‌کنند

یک مردم و دو ابهام

مردم در جمهوری اسلامی «ابژه مهمی»اند یا «سوژه تأثیرگذاری»اند؟

انسان‌شناسی انقلاب

دکتر علیرضا شجاعی‌زند
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

«مـردم» یکی از دال‌های مهمی اسـت که جمهوری اسـلامی بایـد آن را تعریف کند؛ اینکـه چه درکـی از این مفهـوم دارد؟ چه نقشـی بـرای آن قائل اسـت؟ درک او چه تمایزی بـا ادراکات دیگر مکاتـب فکری دارد؟
در ایـن گفتار علاوه بر اینکه سـعی می‌کنیم به این پرسـش‌ها پاسـخ دهیم، رویکرد اسـلام و متعاقب آن رویکرد انقلاب اسـلامی به «انسـان» را با نظام‌های اومانیستی، لیبرالیستی، ماتریالیسـتی و... مقایسـه می‌کنیم. ادعای اصلی ما این است که این مکاتب فکـری با وجود ظاهر فریبنده اما اشکال‌شـان در انسان‌شناسـی آنهاسـت. آنـان در بهتریـن حالت، انسـان را بـه یک «ابـژه مهم» تبدیـل می‌کنند نه «سـوژه تعیین کننده».
در حالـی که اهمیـت و موضوعیت پیدا کردن «مـردم» در رویکرد اسـلامی و انقلاب اسـلامی مبتنی بـر اصل سـوژگی انسان‌هاسـت. به همین دلیل اسـت کـه مبانی اسـلامی ارجاعاتـش به مردم بسـیار غنی‌تـر از مبانی غربی اسـت و ایـن اصل، هم به مـردم «مرجعیـت» و هم «اعتبار» می‌بخشـد.

مردم چطور مهم می‌شوند

درک امروزی و جدیدی بر واژه «مردم» بار شده که در ادوار گذشـته سابقه نداشته اسـت. درک جدیـد از مـردم متعاقـب دو امـر جدیـد در ایـران یعنـی پدیـده «دولـت- ملـت» و «گفتمان مـدرن» به ظهور رسـید. این دو پدیـده، بار معنایی خاصـی بر لفـظ نسـبتاً آشـنای «مردم» ایجاد کـرد که متمایـز از برداشـت‌های قدیمـی آن بود. اما این معنـا از «مردم»، برای کامل شـدن بـه عنصر سـومی نیاز داشـت که «جمهوریت» و «دموکراسـی» بـود و بـا وجود اینکـه پس از مشـروطه زمینه‌هـای مسـاعدش مهیا بـود اما در آن دوران بـه ظهـور نرسـید تـا اینکه در ادوار اخیـر بـروز پیدا کـرد و پایه سـوم معنابخـش اصطلاح «مردم» شـد.
اینچنیـن شـد کـه مـا در دوره متأخـر بـه یـک دال متعیـن از مفهـوم «مردم» نزدیـک شـدیم، هرچنـد کـه بـاز ایـن واژه مـورد برداشـت‌های متعـدد قـرار می‌گیـرد. علتـش هم وجـود ابهام‌های قابل اعتنایی اسـت کـه در دال «مردم» وجود دارد؛ این ابهام هـم در «مدلول» و هم در «مفهـوم» این دال نهفته اسـت.

ابهام در کمیت و کیفیت مردم

ابهـام در مدلـول مـردم، مربـوط بـه «کمّ» یـا کمیـت ماجراسـت؛ یعنی حد و انـدازه‌ای کـه ایـن اصطلاح پوشـش می‌دهـد. مشـخص نیسـت کـه بـرای اسـتفاده از این عنوان، آیـا باید همه آن را در اختیار داشـته باشـیم یـا هر قطعه و سـهمی از آن، بـرای اطـلاق «مـردم» کفایـت می‌کنـد. از همین رو اسـت که می‌گوییـم «کمّ مـردم» باعـث ابهاماتی شـده است.
ابهـام دوم مربوط بـه «مفهـوم» مردم اسـت که در «کیف» این اصطلاح وجود دارد. ایـن ابهام در واقع به این پرسـش برمی‌گـردد که چـه حیثی از مـردم مهم است که باعث شـده به سمتش برویم؛ آیـا چون «ابـژه مهمی» اسـت یـا چون «سـوژه فعال و تأثیرگذاری» است باعث مصـرف این اصطـلاح و پرکاربرد شـدن آن شده اسـت و این برخاسـته از ابهام در «مفهوم» مردم است نه «مدلول» آن. ابهـام در «مدلـول مـردم» یعنـی اینکه معلوم نیسـت شعاع پوشـش این مردم کجاست و چه میزانی از یک جمعیت در یک موقعیت باید باشـند تـا ما اصطلاح «مـردم» را درباره‌شـان بـکار ببریـم امـا ابهـام در «مفهـوم مـردم» بـه این معناسـت که چه حیثی از مـردم برای ما موضوعیت دارد. این همان جایی اسـت کـه تعبیر مـردم سـبقه گفتمانـی پیدا می‌کند و مغایرتش بـا دیگر اصطلاحات مترادفـش شـکل می‌گیرد.

متهمیم به نادیده گرفتن مردم!

بکارگیری عبارت «مردم» بسیار فریبنده و رهزن اسـت به همیـن دلیل به راحتی کسـی دسـت از سـرش برنمی‌دارد. در سـطح کمّی مـا بیشـتر با کشـاکش‌ها و رقابت‌هـای سیاسـی مواجه هسـتیم کـه همه می‌خواهنـد مـردم را در طرف خـود بدانند و دسـت دیگـری را از این حیـث خالـی معرفـی می‌کننـد. برای حـل ابهـام اول یعنـی ابهـام در «کـمّ مـردم» باید همـه بپذیرنـد هیچ طرفی در هیچ مسـأله‌ای همه مـردم را با خود نـدارد. بـرای حل ایـن ابهام مـا نیاز به تخصیـص و وزن‌دهـی داریـم؛ نیـاز به بیان رقم و نسـبت داریـم و همواره این احتیـاط بایـد در سـخنان و گزاره‌هـا و بیانات وجود داشـته باشـد تا بتوانیم تا حـدی از ابهـام آن بکاهیم.
امـا در سـطح کیفـی مـا بـا تمایـزات گفتمانـی مواجـه هسـتیم و در ایـن سـطح معتقدم کـه در مبانی اسـلامی ارجـاع به مردم بسـیار قوی‌تـر از مبانی غربـی و مسـیحی اسـت. البتـه واقفم کـه ایـن امـر، فـرض نارایجی اسـت؛ چـرا کـه فـرض اولیـه و رایـج مـا این اسـت کـه غربی‌ها بیـش از مـا جانب مـردم را دارنـد و مـا متهمیم بـه اینکه مـردم را نادیده می‌گیریم! امـا در ادامه می‌خواهـم بـه این مسـأله اشـاره کنم کـه اسـلام و گفتمـان انقـلاب چطـور «انسـان» و «جمع انسـانی» (مـردم) را مهـم می‌شـمارد.

مرجعیت و اعتبار مردم

بـا توجـه بـه ایـن پرسـش کـه آیـا اهمیـت مـردم ناشـی از این اسـت که ابـژه مهمی‌انـد یـا سـوژه تأثیرگذارند؟ مدعایم این اسـت که اهمیت داشـتن و موضوعیـت پیـدا کـردن «مـردم» در رویکرد اسـلامی مبتنی بر اصل سـوژگی انسان‌هاسـت.
به همین دلیل اسـت که مبانی اسلامی ارجاعاتـش بـه مـردم بسـیار غنی‌تر از مبانـی غربـی اسـت؛ و این اصـل، هم بـه مـردم «مرجعیـت» و هـم «اعتبار» می‌بخشـد.
مکاتـب فکـری چـون اومانیسـم، سکولاریسم و لیبرالیسـم غربی باوجود ظاهـر فریبنده‌شـان چیـزی را بـه نفع انسـان تمام نکردند. همـه این مکاتب فریبنده، اشکال‌شـان در انسان‌شناسی آنهاست. آنان در بهترین حالت، انسان را به یک «ابژه مهـم» تبدیل می‌کنند نه «سـوژه تعیین‌کننده.»
انسان‌شناسـی مسـیحی و غربی چه در سـطح فردی و چه در سـطح کلی، نگاه خوشـبینانه و اعتمـاد لازم را بـه مـردم ندارد. نگاه آنان مبتنی بر رذایل انسـانی اسـت؛ به عنـوان مثال انسان‌شناسـی هابـزی، انسـان‌ها را گـرگ انسـان می‌بینـد و اصـل را بر رقابـت می‌گذارد. انسان‌شناسی داروینی، انسان را حیوان غلبه‌یافتـه بر رقبـای دیگر می‌شـمارد. انسان‌شناسـی ماتریالیسـتی، منفعت و لـذت را در انسـان برجسـته می‌کند. انسان‌شناسـی فرویـد، مبتنـی بـر نفسـانیت بیمارگونه حسـد و خصومت انسـان اسـت. انسان‌شناسـی نیچـه مبتنی بر اصالت قدرت اسـت و... اینها همه در حالی اسـت که اسلام به انسان «نگاه سـوژه‌محور» دارد. به همین دلیل انسان‌شناسـی و خودشناسی در اسلام تا ایـن حد اهمیـت و موضوعیـت پیدا کرده اسـت.

> نگاه غربی به انسان «نگاه ابژه‌محور» است؛ برای آنان انسان «ابژه مهمی» است چون مصرف‌کننده مهمی است؛ در حالی که در رویکرد اسلامی، انسان به مثابه یک «سوژه فعال» در حیات فردی و اجتماعی خود مسئولیت دارد

مردم در ادبیات دینی ما

تحقیقـات مفسـران قـرآن مؤیـد ایـن اسـت که «انسـان» در ادبیـات دینی ما محوریـت و مرکزیـت دارد و بـا اسـتناد به آیات قـرآن کریم تأکیـد می‌کنند که «مردم» در اسـلام اهمیت دارند چرا که وقتـی «انسـان» در قرآن چنین شـأن و منزلـت والایـی دارد؛ بنابرایـن «جمـع انسـانی» یعنـی مـردم هـم نمی‌توانـد نادیده انگاشـته شـده باشـد یـا مقام نازلی برایش در نظر گرفته شـده باشد. اسـتنادات فراوانی در قـرآن کریم وجود داد کـه هـم فـرد انسـانی و هـم جمع انسـانی به عنوان یک حقیقت مسـتقل مورد توجه اسـت.
قرآن کریم انسـان را خلیفـه‌الله معرفی می‌کنـد؛ موجـودی کـه مسـتعد کمال اسـت و دارای اراده و بـه واسـطه همین مختار بودنش، مسئول و پاسخگو است و ایـن توصیفـات، انسـان را در ادبیات دینی ما به «سـوژه فعال» بـدل می‌کند. اگـر ایـن اصـل را بپذیریـم موقعیـت «مـردم» هـم که جمـع انسان‌هاسـت در ادبیـات گفتمانـی مـا بسـیار متمایز از ادبیـات گفتمانـی غرب خواهد شـد. نـگاه غربی به انسـان «نـگاه ابژه‌محور» اسـت؛ برای آنان انسـان «ابـژه مهمی» اسـت چون مصرف‌کننده مهمی است، در حالی که در رویکرد اسـلامی، انسـان بـه مثابـه یک «سـوژه فعـال» در حیات فردی و اجتماعی خود مسـئولیت دارد.

مکتـوب حاضـر متـن ویرایـش و تلخیص شـده «ایران» از سـخنرانی دکتر شجاعی‌زند اسـت که در همایـش «مردم و پوپولیسـم» در محل پژوهشـگاه علوم و فرهنگ اسلامی ارائه شـده است.

«مردم» چطور سهم یک جناح سیاسی می‌شوند!

برش

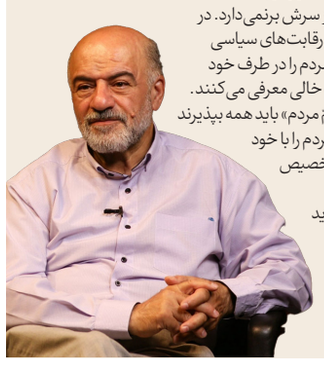

بکارگیری عبارت «مردم» بسیار فریبنده و رهزن است به همین دلیل به راحتی کسی دست از سرش برنمی‌دارد. در سطح کمّی ما بیشتر با کشاکش‌ها و رقابت‌های سیاسی مواجه هستیم که همه می‌خواهند مردم را در طرف خود بدانند و دست دیگری را از این حیث خالی معرفی می‌کنند. برای حل ابهام اول یعنی ابهام در «کمّ مردم» باید همه بپذیرند هیچ طرفی در هیچ مسأله‌ای همه مردم را با خود ندارد. برای حل این ابهام ما نیاز به تخصیص و وزن‌دهی داریم؛ نیاز به بیان رقم و نسبت داریم و همواره این احتیاط باید در سخنان و گزاره‌ها و بیانات وجود داشته باشد تا بتوانیم تا حدی از ابهام آن بکاهیم.

انقلاب اسلامی، تکثرها را چطور به وحدت رساند؟

خرد همبستگی

تکثر و تضاد، جزئی جدایی‌ناپذیر از حیات اجتماعی- سیاسی یک جامعه است

جامعه‌شناسی انقلاب

دکتر سجاد صفارهرندی
جامعه‌شناس و رئیس پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی

تکثر و تضـاد، جزئی جدایی‌ناپذیر از حیات اجتماعی - سیاسـی یک جامعه اسـت. از ایـن رو، نحوه مواجهه با ایـن تکثر و تضادها در حفظ پویایـی و حیات یک جامعه نقش مهمی دارد. در این گفتار، کوشـش می‌شـود نحوه مواجهه بـا این تضادها را از رهگذر اندیشـه‌های حضرت امام خمینی(ره) بررسـی کنیم. اینکـه چگونه حضرت امـام(ره) از ورای ایـن تضادهـا و نزاع‌هـا بـه الگویی واحـد تحت عنـوان «انقلاب اسلامی» رسیدند.

تکثرهایی که با انقلاب اسلامی به وحدت رسید

انقلاب اسلامی در شرایطی در دل جامعه ایـران رخ داد کـه شـاید نـه بـه انـدازه امروز امـا به‌طـور معنـاداری در جامعه، تکثر، تنـوع و حتی تضادهایی داشـتیم. بخشـی از این تضادهـا به منافـع عینی و موقعیت‌هـای اجتماعـی، بخشـی بـه سـبک‌های زندگـی و نگرش‌هـای فرهنگـی و بخشـی بـه ایده‌هـا، رویکردها، دیدگاه‌هـای اعتقادی و نظری برمی‌گشـت. حتـی در درون بخـش مذهبی هـم نزاع‌هـا و تضادهایی جدی وجـود داشـت. در سـال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسـلامی چند شـخصیت داریم کـه موضوع مناقشـات گسـترده در دل بخـش مذهبـی جامعـه ایـران بودنـد؛ از آن جملـه می‌تـوان بـه دکتر علی شـریعتی اشـاره کرد که نـزاع حول او صرفـاً نزاعـی نخبگانـی نبـود و عمق اجتماعی داشـت.
در همین محیـط، به نحـو اعجاب‌آوری انقلاب شـد؛ وجـه اعجـاب آن، این بود کـه طرفیـن نزاع‌هـای فکری بـا هم در یـک نقطـه مشـترک، چراغی را سـر راه جامعـه روشـن کردنـد. گویـی انقلاب اسـلامی گامـی ورای ایـن نزاع‌هـا بـود و طـی آن، مسـائل قبلـی موضوعیت و اولویت خود را از دست می‌داد؛ نیروهای مذهبـی و غیرمذهبـی، نیروهای چپ، ملـی و حتـی آنـان کـه بعضـاً گرایـش ضددینـی داشـتند؛ همگـی در نقطه‌ای تجمیع پیـدا کرده بودنـد و در یک مرکز ثقلـی متمرکز شـدند. هرچند کـه این تجمیـع، مانـدگار نشـد و از یـک جایی بـه بعـد، مجـدد نزاع‌هـا و دوگانگی‌ها بـروز کرد.

آموزه اجتماعی انقلاب اسلامی

آن چیزی کـه از منظر عرفـان اجتماعی، انقـلاب را محقـق می‌کنـد، «جهـش اجتماعی» و ظهور «امر اجتماعی» اسـت کـه در تقابل بـا تکثرهای جامعه نیسـت بلکـه ورای ایـن تکثرهـا اسـت و گویـی ایـن تکثرهـا را به نوعـی در خـود حل و هضـم می‌کند. بـه همین دلیـل انقلاب اسـلامی هم بخش زیـادی از متحجرین و متجددیـن را در دل خود جـا کرده بود و از قضـا عظمـت انقـلاب اسـلامی هم، همین اسـت. در پرتو ایـن رخداد عظیم، آمـوزه انقـلاب اسـلامی کـه با شـخص امـام خمینـی(ره) هـم اتصال داشـت، آمـوزه‌ای اجتماعی می‌شـود و بخش‌های قابـل توجهـی از نیروهـای اجتماعـی را جلـب و جـذب می‌کند و هویـت خاص خـود را خلـق می‌کنـد. کسـانی کـه به صـورت آموزه‌ای بـا انقلاب نسـبت دارند بـاز یـک بخشـی از جامعه هسـتند و نه همـه جامعـه. همـه جامعـه کمـاکان و تـا امـروز هـم نسبت‌شـان بـا انقـلاب اسـلامی، نسـبت آمـوزه‌ای نیسـت. از مهم‌ترین وظایف علوم اجتماعی، کاوش و تحقیق پدیدارشناسانه و همدلانه در این نسـبت‌ها است.

> وجه اعجاب‌آور انقلاب اسلامی این بود که طرفین نزاع‌های فکری با هم در یک نقطه مشترک، چراغی را سر راه جامعه روشن کردند. گویی انقلاب گامی ورای این نزاع‌ها بود و طی آن، مسائل قبلی موضوعیت و اولویت خود را از دست می‌داد. این «خِرَد همبستگی» مسأله‌ای است که در دوره رهبری کنونی هم حتی با ظرایف بیشتر، دنبال می‌شود

حفظ سامان اجتماعی

حضرت امـام خمینـی(ره) همزمـان که دغدغه پیشـبرد «آمـوزه اجتماعی انقلاب اسـلامی» را داشـتند، در مقطـع بعـد از پیـروزی انقـلاب اسـلامی، دغدغه حفظ ایـن جمعیـت و مجموعیـت را دنبـال می‌کردند و می‌کوشـیدند تا تمرکز و توجه جامعـه را از نقاط تمایـز و منازعه دور، و بر نقاط تجمیع و اشـتراک متمرکز کنند. اما بـا این حال، اقتضای سیاسـت اسـت که از منازعه‌هـا نمی‌تـوان اجتناب کـرد. به همیـن دلیل، حضـرت امـام خمینی(ره) بر اسـاس آموزه اسـلام انقلابی کوشیدند تـا بـه ایـن منازعه‌هـا جهت مناسـب و درسـت بدهند. ایشـان، بر اسـاس درکی کـه از مسـأله حفـظ جمعیت داشـتند، می‌کوشـیدند تـا نماینـدگان سیاسـی مخالـف را هـم در دایـره انقـلاب حفـظ کـرده و بـرای آنـان جایـگاه و موقعیـت مناسـب تعریـف کنند.
اواخـر دوره حیـات ایشـان و در منازعه‌ای که به نوعـی از دل نیروهای مکتبی پیش آمده بود، ایشان کوشـیدند تا چهارچوبی بـرای جایابی ایـن دو گرایـش در دل یک سـامانه سیاسـی- اجتماعـی تعریـف کننـد. در واقـع، در عیـن اینکه به طـور عقلایـی اجـازه می‌دهند که تکثـر در سـطح سیاسـی اتفـاق بیفتد، اما با منشـور برابری سـعی می‌کننـد، ایـن منازعه و اختلاف را در درون چهارچـوب کلـی انقـلاب و کشـور حفظ و تعریف کنند و نگاه‌شـان به این درگیری‌ها تسویه‌حساب با دیگری برای همیشـه نبود. همچنان که به فقهای شـورای نگهبان زنهار و هشـدار می‌دهنـد، مراقـب خطـر تحجـر باشـید و اینکـه مبـادا از چشـم جوانـان بیفتید؛ همزمـان هـم بـه طـلاب جـوان حـوزه علمیـه در آخریـن ماه‌هـای حیات‌شـان در اردیبهشـت ۶۸ می‌فرماینـد کـه بـه جامعـه مدرسـین، متمسـک باشـید و از مدرسـین غافل نشـوید که به دام اسـلام امریکایـی نیفتیـد. بنابرایـن، در مشـی و طریـق امـام خمینـی(ره) مـا گرایـش همزمـان به «پیشـبرد و صیقل‌بخشـی به آمـوزه انقلابـی» را همـراه با تـلاش برای «حفـظ مجموعیـت اجتماعـی» داریم و این مسـأله، نیـاز امروز و اکنون ماسـت. این «خِرَد همبسـتگی» مسأله‌ای است که در دوره رهبـری کنونی هـم حتی با ظرایف بیشتر، دنبال شـده و به آن توجه می‌شود. توانایی «حفظ سـامان اجتماعی» در عین «حفـظ هویـت آمـوزه‌ای انقـلاب» امروز شـاید بیش از همیشـه مسـأله ما است. امـروز بیش از هـر زمان دیگـری، نیازمند جمع بین «فراگیری» و «اصالت» هسـتیم کـه این خـود، با توجـه به مسـائل امروز، نیازمند ابتکارات و پیشـروی‌های تئوریک و سیاستی اسـت که لوازم آن در این سال‌ها بـرای ما فراهم شـده اسـت.

مکتـوب حاضـر، متـن ویرایـش و تلخیص شـده «ایران» از سخنرانی دکتـر صفارهرنـدی اسـت کـه با عنوان «اندیشـه امام خمینی(ره) و چالش‌هـای هویت و بازتولید فرهنگی در ایران» در محل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطـات وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسـلامی ارائـه شـده است.